


طلائیه، عرصه نبردهای سنگین

روایت دکتر حسین اردستانی در منطقه عملیاتی خیبر

تهیه و تنظیم: حسین عسکری*

شناسنامه روایت	
	الف) مشخصات راوی نام و نام خانوادگی: دکتر حسین اردستانی مسئول مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس
	ب) زمان و مکان روایتگری شنبه، ۱۳۹۳/۱۲/۲۳ یادمان طلاییه
	ج) مشخصات کاروان تجمع کاروان‌های حاضر در یادمان تعداد افراد کاروان: تقریباً ۷۰ الی ۸۰ نفر

مقدمه

سهراهی شهادت با جانبازان دفاع مقدس که بعضی از آنها روی ویلچر نشسته بودند - مثل آقای رضایی که در عملیات خیبر یکی از فرمانده‌گردان‌های لشکر ۱۴ امام حسین^(ع) بود - خوش‌وبش می‌کرد، از ایشان دعوت کرد که در جمع حاضر صحبت کنند. دکتر اردستانی با وجود اینکه آمادگی نداشت، دعوت حاج‌آقا تهرانی را پذیرفت و شروع به روایت برای زائران کرد. دکتر اردستانی در روایت خود ابتدا به تشریح مناطق عملیاتی جنگ ایران و عراق پرداخت و جبهه جنوبی

طلاییه لبریز از کاروان‌های دانشجویی و مردمی بود که از جای‌جای میهن اسلامی آمده بودند. کاروان در انتهای خاکریز مشرف به سمت جزیره مجنون نشسته بود. در سمت چپ کاروان سهراهی طلاییه قرار داشت و تقریباً همه جا را آب فرا گرفته بود. راوی مستقر در طلاییه حاج‌آقا تهرانی بود. وقتی ایشان به کاروان نزدیک شد و بعد از سلام‌دادن میکروفن را در دست گرفت، با دیدن آقای دکتر اردستانی که در

* کارشناسی ارشد جغرافیا و کارشناس مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس



روایت دکتر حسین اردستانی در یادمان طلائیہ - اسفند ۱۳۹۳

پیرامان آن نکاتی خدمتتان بیان می‌کنم. جبهه‌های جنوب، غرب و شمال‌غرب، سه بخش اساسی جنگ در دوران دفاع مقدس بودند. جبهه جنوب محل تمرکز جنگ بود. جبهه جنوب با چند محور اساسی قابل توضیح است. از شمال به جنوب، چزابه، دهلاویه، هویزه، طلائیہ، کوشک، حسینیه، شلمچه، ام‌الرصاص و فاو، مناطق عملیاتی بوده‌اند. در هرکدام از این مناطق نبردهای سنگینی صورت گرفته و در بخشی از این زمین‌ها سرنوشت جنگ رقم خورده است. در میان جبهه‌های جنوب، سنگین‌ترین نبردها، اول در شلمچه صورت گرفت و دوم در طلائیہ. عملیات‌های سرنوشت‌ساز، اول در بیت‌المقدس اتفاق افتاد و به‌عنوان عملیات تعیین‌کننده، توازن جنگ را به نفع ایران رقم زد. دومین عملیات سرنوشت‌ساز در فاو صورت گرفت. در طلائیہ نبردهای سنگینی صورت گرفته است و فرماندهان بزرگی فرماندهی کردند و فرماندهان بزرگی نیز شهید شدند.

عملیات‌های منطقه طلائیہ

عراق در محور طلائیہ از سمت پادگان حمیدیه

را محل تمرکز جنگ ایران و عراق عنوان کرد. ایشان سنگین‌ترین و سرنوشت‌سازترین صحنه‌های نبرد را در مناطق شلمچه و طلائیہ دانست که به‌نحوی عملیات‌هایی که سرنوشت جنگ را تعیین کرده‌اند در این مناطق رخ داده است. وی در ادامه به تشریح عملیات خیبر و بدر پرداخت و عنوان کرد که با عملیات خیبر ایران وارد فاز جدیدی از جنگ شد. آقای اردستانی منطقه طلائیہ را میدان شهادت فرماندهان بزرگی چون شهید همت و مهدی باکری خواند و در ادامه روایت خود به عملیات بدر پرداخت. وی دفاع مقدس را سرآغاز دوره جدید تاریخ ایران دانست و در پایان روایت خود از رشادت‌ها و شجاعت فرماندهانی مثل شهید همت و شهید مهدی باکری گفت که مانند یک سرباز در خط مقدم جبهه‌ها و همپای رزمندگان در عملیات‌ها حماسه آفریدند.

متن روایت

تشریح وضعیت جغرافیایی جبهه‌های جنگ تحمیلی

«بسم الله الرحمن الرحيم. درباره طلائیہ در جنگ و

عملیات خیبر انجام شد و به دلیل استفاده از اصل غافلگیری در عملیات خیبر، منابع، تسلیحات و آمادگی نظامی ذیل غافلگیری قرار گرفت. در عملیات خیبر، ما عملیات بزرگی را انجام دادیم که به تصرف جزایر مجنون جنوبی و شمالی انجامید. در جزیره مجنون جنوبی، نبردهای سنگینی صورت گرفت. جزیره مجنون جنوبی محل درگیری‌های سنگین بین زرهی، آتش و پیاده عراق با رزمندگان بسیجی و سپاهی بود. در خیبر، ارتش جمهوری اسلامی هم در محور پاسگاه زید عمل کرد. طلائیة نقطه اصلی بازگشایی عملیات خیبر بود. نبردهای سنگین در طلائیة صورت گرفت و اوج آن در ۱۰ اسفند سال ۶۲ است. خیلی اجمالی و کوتاه عرض می‌کنم، سه نکته کلیدی در عملیات خیبر وجود داشت:

الف) ابتکار عمل انتخاب این منطقه، که جنگ را از بن بست بیرون آورد.

ب) پل شحیطاط در جزیره جنوبی که باید با طلائیة الحاق می‌شد و در آنجا معاون اول و معاون دوم فرمانده لشکر ۳۱ عاشورا حمید باکری و مرتضی یاغچیان، شهید شدند.

در پل شحیطاط عراق فشار سنگینی گذاشت که به جزیره مجنون جنوبی وارد شود که اگر اجازه داده می‌شد عراق به جزیره جنوبی بیاید، ممکن بود تمام دستاوردهای عملیات خیبر از بین برود؛ چون اگر جزیره مجنون جنوبی سقوط می‌کرد، دیگر نگاه داشتن جزیره شمالی ممکن نبود.

ج) سومین نکته طلائیة است. در طلائیة دو، سه بار حمله شد که راه زمینی به جزایر باز شود، اما نشد. ظهر روز ۱۰ اسفند خبر به قرارگاه رسید که حسین خرازی شهید شده است؛ چون در صحنه نبرد دیده بودند که دستش افتاده بود. اما آخر شب خبر آمد که مجروح شده و زنده است. من خاطرم است در قرارگاه نصرت ساعت حدود ۴ بعد از ظهر بود و فرماندهان در ۶ متر جا نشسته بودند و نبرد در طلائیة را دنبال

به سمت جنوب اهواز و ایستگاه نورد وارد خاک ایران شد و تا حدود ۲۵ کیلومتری اهواز پیشروی کرد. در اینجا در این نقطه، قرارگاه عملیاتی سپاه در خیبر به نام قرارگاه نصرت مستقر بود. نبردهای سنگین در همین نقطه‌ای که شما مستقر شدید (سهراهی شهادت) صورت گرفته است و در طول جنگ، طلائیة صحنه‌های بسیار عزت‌بخش و بسیار مضطرب‌کننده‌ای را به خود دیده است. لشکر ۵ عراق از اینجا به سمت اهواز آمد و عقب زده شد. در اینجا عملیات‌های خیبر و بدر صورت گرفت.

عملیات خیبر

بعد از فتح خرمشهر، اولین عملیاتی که وضع جنگ را دگرگون می‌کند و ایران وارد فاز جدید در جنگ میشود عملیات خیبر است. بعد از عملیات رمضان، والفجر مقدماتی و والفجر ۱ [است]. وارد شدن به آبهای هورالهوریزه با عملیات خیبر و بدر آغاز و فاز جدیدی در جنگ ایران و عراق شروع شد. شما اگر آن سمت را نگاه کنید، به سمت عراق هستیم و بالا، جزیره مجنون شمالی و جنوب شما، جزیره مجنون جنوبی است. یک مقدار بالای آن، محور العزیر است و روستاهای الصخره و البیضة که محور شمالی عملیات خیبر است و پایین‌تر، انتهای جزیره شمالی قرار دارد. در سمت جنوب، محور القرنه است که به دجله می‌خورد.

ابتکار عملیات خیبر، تا پایان عملیات والفجر ۸ و حتی کربلای ۴، جنگ را رهبری کرد. محسن رضایی این منطقه را کشف کرد. آقای رضایی علی هاشمی را برای شناسایی این منطقه انتخاب کرد. علی هاشمی و تیم وی شامل حمید رضانی و دیگران، حدود ۹ ماه منطقه هورالهوریزه را شناسایی جزئی کردند و آبراه‌ها و حتی هورالحمار را در غرب هورالهوریزه شناسایی کردند. در عملیات خیبر، غافلگیری اصل بود و عراق اصلاً فکر نمی‌کرد که ایران از این نقطه حمله بکند.

جنوبی حاج همت شهید شد؛ در چه شرایطی؟ تصور بکنید فرمانده اسم دارد، نقش و جایگاه بالاتر دارد؛ فرمانده قرارگاه، فرمانده لشکر، فرمانده تیپ، فرمانده گردان، گروهان، دسته و رزمنده، اما حاج همت که رزمنده‌های بسیجی‌اش تلفات زیادی داده بودند و شهید و مجروح بسیار داده بود، در پی این بود که از لشکر ۴۱ ثارالله که قاسم سلیمانی فرمانده آن بود، ۲ گروهان نیرو بگیرد تا بتواند خط را نگه دارد. حاج همت فرمانده لشکر ۲۷ حضرت رسول (ص) پشت موتور نشسته بود و در ضلع شرقی جزیره حرکت می‌کرد که یک گلوله توپ نزدیک ایشان اصابت کرد و آنجا شهید شد. دو معاون مهدی باکری روی پل شحیطاط شهید شدند. احمد کاظمی انگشتش از وسط در جزیره جنوبی قطع شد. چون از امام پیام آمد که به هر قیمت جزایر باید حفظ شود، بجز محسن رضایی، همه فرماندهان رفتند داخل جزیره و تقریباً بسیاری از فرماندهان شهید یا مجروح شدند.

از طلائیہ نکات دیگری دارم، اما به یک نکته بسنده می‌کنم و عذرخواهی می‌کنم. از ۱۶ اسفند تا ۱۹ اسفند، عراق درگیری سنگینی با رزمندگان داشت. عراق فشار می‌آورد که هر طوری هست آخرین زور و قدرتش را نشان دهد که خط بشکند و بیاید داخل جزیره مجنون جنوبی. ۱۶ تا ۱۹ اسفند (درباره این سه روز من مقاله‌ای نوشته‌ام و در مجله‌ای چاپ شد) این سه روز، سنگین‌ترین نبردها، یعنی عصاره تمام این درگیری‌های طلائیہ، جزیره مجنون جنوبی، القرنه و العزیر، در این سه روز اتفاق افتاد و با رشادت‌های بسیار و با شهید و مجروح دادن‌های بسیار و مفقودشدن‌های بسیار جزیره مجنون حفظ شد.

عملیات بدر

برده اصلی یادمان طلائیہ عملیات بدر است. عملیات خیبر را باهمت و خرازی، و بدر را با مهدی باکری

می‌کردند؛ چون محل تمرکز جنگ در منطقه طلائیہ بود. نبرد از العزیر، القرنه، جزیره مجنون شمالی و جزیره مجنون جنوبی و پل شحیطاط آمده بود روی محور طلائیہ. آقای ابوشهاب جانشین حسین خرازی، پشت بی‌سیم بود و داشت گزارش می‌داد که وضع ما چه جوری است. وضع لشکر به هم ریخته، فرماندهاش شهید شده، حالا درخواست دارد که وضعیت جدیدی را اتخاذ بکند؛ می‌خواهد عقب‌نشینی کند. در اتافی که آقایان محسن رضایی، هاشمی رفسنجانی، غلامعلی رشید، علی شمخانی و رحیم صفوی حضور داشتند، درحالی که من به‌عنوان راوی داشتم گفته‌ها و رویدادها را ثبت و ضبط می‌کردم، داشتم اتفاقات را می‌نوشتم، دیدم سردار صفوی پشت گوشی بدون اختیار با صدای بسیار بلند [به آقای ابوشهاب] می‌گوید به‌هیچ‌وجه، به‌هیچ‌وجه [عقب‌نشینی نکنید]. ابوشهاب درخواست می‌کرد که مرحله دوم را انجام بدهیم، اما آقای صفوی می‌گفت به‌هیچ‌وجه عقب‌نشینی نکنید.

چون از امام پیام آمد که به هر قیمت جزایر باید حفظ شود، بجز محسن رضایی، همه فرماندهان رفتند داخل جزیره و تقریباً بسیاری از فرماندهان شهید یا مجروح شدند.

طلائیہ میدان جراحی یا شهادت فرماندهان بزرگ

اگر من بخواهم طلائیہ را برای شما توضیح بدهم باید آن را با عملیات خیبر، بدر و تجاوز عراق به ایران توضیح بدهم. اما به‌طور خاص طلائیہ با ۱۰ اسفند ۶۲ و نبرد لشکر ۲۷ حضرت رسول (ص)، احتمالاً لشکر ۷ ولی‌عصر (عج) و سرآمد همه، لشکر ۱۴ امام حسین (ع) باید توضیح داده شود. در طلائیہ نبرد سنگینی صورت گرفت. در ضلع شرقی جزیره مجنون

باید توضیح داد. من یک فرصتی دیگر اگر آمدم اینجا، روایت دیگری را بیان می‌کنم و [عملیات بدر] روایت مجزا می‌طلبید. مهدی باکری در سپاه بزرگ است و فرماندهان لشکرهای ما در جنگ بزرگ هستند. پس از عملیات‌های بدر و خیبر، گره جنگ باز می‌شود و ما وارد فتح فاو، شلمچه، کربلای ۵ می‌شویم و جنگ دور جدیدی را آغاز می‌کند. من بلد نیستم حماسی صحبت کنم و روضه هم که به‌هیچ‌وجه بلد نیستم بخوانم؛ من مورخ و تاریخ‌نگار جنگ و راوی صحنه‌های نبرد در دوران هشت سال دفاع مقدس هستم.

دفاع مقدس سرآغاز دوره جدید تاریخ ایران

آنچه من از جنگ برداشت کردم این است که ما با دوران دفاع مقدس وارد دوره جدیدی از تاریخ ایران شدیم. با انقلاب اسلامی راه باز شد، اما با انقلاب ما وارد دوره جدید نشدیم. بدون دفاع مقدس ممکن نبود ما وارد دوره جدید بشویم. انقلاب در یکی از بزرگ‌ترین کشورهای خاورمیانه خیلی زود به نتیجه رسید و ما توان انقلاب را در جنگ دادیم. شهدای بسیاری دادیم و فرماندهانی تربیت شدند که امروز قاسم سلیمانی و احمد کاظمی یکی از آنها هستند. آقای کاظمی در جنگ شهید نشد و سال‌های بعد شهید شد. آنها فرماندهان بزرگی بودند. در دفاع مقدس اگر بخواهید با ارزش‌های مصطلح بسنجید، فرمانده گردان هم‌سطح فرمانده لشکر بود.

در لشکر ۲۷ حضرت رسول (ص) در عملیات خیبر علاوه بر شهید همت، فرماندهانی همچون اکبر زجاجی، حاجی‌پور، عباس کریمی، رضا دستواره، عباس ورامینی، مهتدی (که با احمد کاظمی شهید شد) فرماندهان بزرگی هستند. در لشکر ۱۴ امام حسین (ع) که باز به مناسبت طلائی است، علاوه بر حسین خرازی فرماندهانی چون علی زاهدی، محمدرضا ابوشهاب قبل از آن و بعد از آن، قوچانی،

حبیب‌اللهی، بنی‌لوحی و رضایی‌ها هستند که یکی از رضایی‌ها الآن همین جاست و جانباز است که فرمانده گردان بود و در ۱۰ اسفند با لشکر امام حسین (ع) در همین جا عملیات کرد. اینها فرماندهان بزرگی بودند. همه اینها بسیجی بودند. سپاه بعداً شکل گرفت. همه وقتی آمدند بسیجی بودند و بعد یکی شد فرمانده و دیگری رزمنده. فرمانده لشکر که نباید به خط مقدم یا تا یک کیلومتری خط برود؛ حالا مرتضی قربانی بماند که جلوتر از بسیجی‌ها در فاو حرکت می‌کرد.

ان‌شاءالله شما هم بسیجی‌هایی باشید که اگر در آینده خطری انقلاب و نظام را تهدید کرد، فرماندهان آینده این کشور و دفاع مقدس باشید.»

حاج‌آقا فلاح تهرانی (راوی مستقر در طلائی): از آقای دکتر اردستانی مسئول مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس، متشکرم. ایشان زمان جنگ راوی آقای محسن رضایی بودند؛ یعنی آقای رضایی هر جا می‌رفتند ایشان هم با او می‌رفتند و ثبت وقایع می‌کردند. نکاتی که الآن ایشان فرمودند، نکات نابی بود که شاید کمتر در این فضا گفته شده است.

ارزیابی روایت

راوی باید با تاروپود حقیقت جنگ و سال‌های جهاد و شهادت انس و الفت داشته باشد و از لابه‌لای آن متناسب با مقتضیات زمان و نیاز و سلیقه مخاطبان، قسمت‌هایی را انتخاب و روایت کند. در این روایت با توجه به اینکه راوی از کارشناسان و پژوهشگران بنام جنگ ایران و عراق است، روایت متفاوتی را نسبت به

ما با دوران دفاع مقدس وارد دوره جدیدی از تاریخ ایران شدیم و توان انقلاب را در جنگ دادیم.

ظرافت خاصی برای مخاطبان بیان کرده است. ۵. پیوند بین انقلاب اسلامی و جنگ از مهم‌ترین ارکان یک روایت در مناطق عملیاتی می‌باشد که راوی نیز به این موضوع گریز زده است. «آنچه من از جنگ برداشت کردم این است که ما با دوران دفاع مقدس وارد دوره جدیدی از تاریخ ایران شدیم. با انقلاب اسلامی راه باز شد، اما با انقلاب، ما وارد دوره جدید نشدیم. بدون دفاع مقدس ممکن نبود ما وارد دوره جدید بشویم. انقلاب در یکی از بزرگ‌ترین کشورهای خاورمیانه خیلی زود به نتیجه رسید و ما تاوان انقلاب را در جنگ دادیم. شهدای بسیاری دادیم و فرماندهانی تربیت شدند که امروز قاسم سلیمانی و احمد کاظمی یکی از آنها هستند.»

راوی به صراحت اعلام می‌کند که «من بلد نیستم حماسی صحبت کنم و روضه هم که به هیچ وجه بلد نیستم بخوانم؛ من مورخ و تاریخ‌نگار جنگ و راوی صحنه‌های نبرد در دوران هشت سال دفاع مقدس هستم.» به همین دلیل، یک نقطه ضعف این روایت را می‌توان برتری محسوس جنبه عملیاتی و نبردی آن بر دیگر جنبه‌های روایت دانست. فضای ذهنی راوی با توجه به تجربه چندین ساله در کار مطالعاتی دفاع مقدس و تجربه حضور هشت ساله در مناطق عملیاتی و انجام کار روایتگری یا ثبت و ضبط وقایع، کاملاً علمی و تحقیقاتی است و به دلیل تسلط راوی بر موضوعات جنگ و عملیات‌ها، وی روایت خود را بیشتر از جنبه نبردی برای مخاطبان عرضه کرده است. فضای این روایت احساسی نیست و به دور از توصیفات اغراق گونه است.

دیگر روایت‌هایی که در این مکان انجام شده، بیان کرده است. در ادامه به ارزیابی این روایت پرداخته می‌شود.

۱. راوی ابتدا به تشریح منطقه یادمان طلائی پرداخته و با تشریح موقعیت جغرافیایی این منطقه برای مخاطبان، یک آمادگی ذهنی را درباره این منطقه در آنها ایجاد کرده است.

۲. راوی اهمیت منطقه طلائی را در جنگ ایران و عراق به خوبی برای مخاطبان ترسیم کرده است. «در طلائی نبردهای سنگینی صورت گرفته است. فرماندهان بزرگی فرماندهی کردند و فرماندهان بزرگی شهید شدند.»

۳. راوی در روایت خود به تشریح مهم‌ترین عملیات‌های اجرا شده در این منطقه؛ یعنی عملیات خیبر و بدر پرداخته است. با توجه به اینکه راوی تاریخ‌نگار جنگ است و در طول جنگ، در کنار بالاترین سطح فرماندهی به وقایع جنگ را ثبت و ضبط می‌کرده، فضایی واقعی و بدون اغراق و مبالغه از این دو عملیات را برای زائران ترسیم کرده است. «در عملیات خیبر نبردی صورت گرفت که تا پایان عملیات والفجر ۸ و حتی کربلای ۴، ابتکار عملیات خیبر جنگ را رهبری کرد.» «پرده طلائی عملیات بدر است.»

۴. سیره و منش رزمندگان و فرماندهان اسلام در روایت راوی بدون اغراق برای مخاطبان ترسیم شده است. «فرمانده لشکر که در خط مقدم نباید تا یک کیلومتری خط برود؛ حالا مرتضی قربانی بماند که جلوتر از بسیجی‌ها در فاو حرکت می‌کرد.» راوی رشادت‌ها و حماسه‌سازی فرماندهان در جنگ را با